

«بلوچستان»

از «بیگانگی و تبعید» تا «یگانگی و ایمان» به «ارزشهای انقلاب»

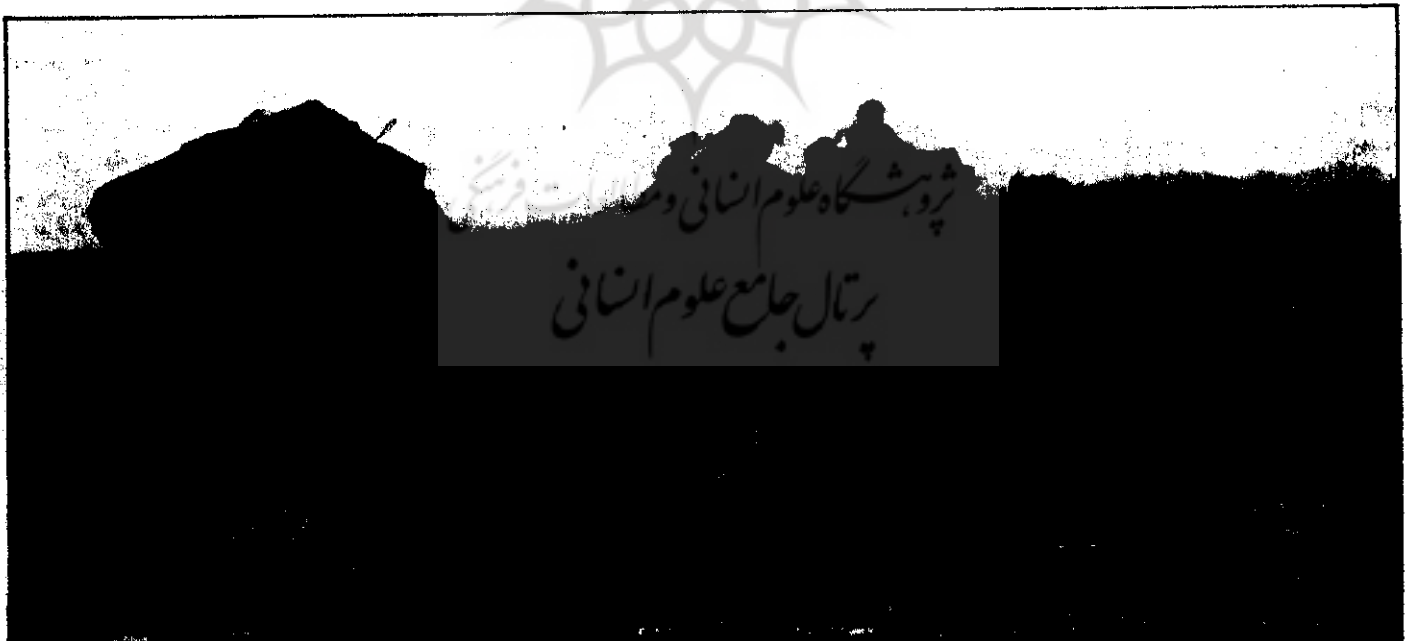
در جنوب شرقی ایران، آنجا که دریای عمان سرر آغوش اقیانوس هند فرو می برد، سرزمینی قرار دارد که «بلوچستان» اش نامیده اند. سرزمینی که «داغ سالیان دراز مظلومیت و فقر و استثمار را پریشاد دارد. سرزمینی که اقتدر از جانب «بیگانگان»، یعنی حکومت‌های وقت و خصوصاً سلاطین جبار قاجار مورد تجاوز و غارت قرار گرفته است که مرعش هر بیگانه‌ای را «قبر» می نامند. سرزمینی که در دست نخورده ماندن روحیات قومی و قبیله‌ای زبازد است.

سرزمینی که همواره به عنوان محرومترین و فقیرترین مناطق ایران از آن یاد شده است. سرزمینی که می باید بیشتر و بهتر آنرا «شناخت»، تا در پرتو این «شناخت»، استینی از همت برای درمان دره‌های آن بالا زد. در شماره گذشته مجله گزارش‌هایی پیرامون وضعیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی قسمت شمالی استان سیستان و بلوچستان یعنی «سیستان» از نظر تان گذشت. در این شماره عمدتاً مطالبی را در رابطه با قسمت جنوبی این استان یعنی «بلوچستان» که مسایل مختلفی چون وضعیت عمومی، سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و... را در برهارد، بررسی میکنیم. این گزارش متینی بر متن گفتگویی است با برادر محمد جواد خیابانی عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی استان سیستان و بلوچستان که از نظر می گذرانید.

برادر خیابانی ابتدا به شرح وضعیت عمومی استان، وسعت و جمعیت آن پرداخته و در رابطه با «مشخصات کلی» منطقه گفت: استان سیستان و بلوچستان چند مشخصه عمده دارد که اولین آنها «عقب افتادگی» پیش از حد است و این به علت «دوری از مرکز»، «وسعت منطقه» و «ضعف

ارتباطه با دیگر استانها و بطور کلی با جو مملکت میباشد. مساله بعدی «قومیت» و «قبیله گرایی» است که به علت همان عقب افتادگی فرهنگی و اقتصادی شکل حادث و مشخص تری دارد، بطوری که طرز فکر و پیش و فرهنگ مردم را همین روحیات قومی و قبیله‌ای تعیین می کند. علاوه بر اینها از آنجائی که این استان از نظر اقتصادی از ضعیف ترین و فقیر ترین استانهای کشور بشمار می رود و بطور کلی هیچ نوع تولید مشخص صنعتی تا به حال نداشته است، می توان به عمق مشکلات این استان پی برد.



بیشتر «بلوچ» ها دارای مکان مشخصی برای زندگی نیستند و دائم از اینسو و آنسو بدنبال آب و بارانی روانند



کشاورزی و صنعت

از نظر کشاورزی بایستی استان سیستان و بلوچستان را به دو منطقه کاملاً جدا و متمایز از یکدیگر یعنی «سیستان» و «بلوچستان» تقسیم نمود. سیستان که در قسمت شمالی استان واقع شده است، دارای زمینهای صاف دشت ماندنی است که برای کشت گندم استعداد فراوانی از خود نشان می دهد از همین رو عمده محصولات سیستان را گندم تشکیل می دهد. این منطقه فاقد هر گونه آب زیر زمینی است و آب لازم برای کشاورزی از رودخانه هیرمند که از کوههای افغانستان به سمت ایران جاری است، تامین میشود.

در بلوچستان برخلاف سیستان آبهای زیرزمینی فراوانی به چشم می خورد. به علاوه رودخانه های فراوانی نیز در این منطقه جاری هستند، که از آب آن می توان برای مصارف کشاورزی استفاده نمود. محصولات کشاورزی بلوچستان نیز گندم، خرما، مرکبات و برنج و... می باشد که عمدتاً به مصرف خود مردم می رسد.

بطور کلی منطقه دارای قابلیت های فراوانی برای کشاورزی و گسترش و رشد آن می باشد و اگر بتوان با یک برنامه ریزی حساب شده و دقیق دست به کار شد، می توان به خودکفایی استان از لحاظ محصولات کشاورزی امیدوار بود. در مورد صنعت هم ذکر این نکته ضروری است که به غیر از کارخانه «بافت بلوچ» که اخیراً در ایرانشهر برآه افتاده و مجتمع شیلات در چاه بهار که بهره برداری از آن بعد از انقلاب شروع شده است، هیچ صنعت قابل ذکری در استان به چشم نمی خورد. کارخانه بافت بلوچ هم که به هنگام سومین سالگرد انقلاب اسلامی بهره برداری از بعضی واحدهای آن آغاز شد، کارخانه ای است که بنا به ملاحظات سیاسی ساخته شده و با در نظر گرفتن این نکته که عظیم ترین کارخانه نساجی در خارومیانه می باشد، احداث آن در ایرانشهر از سوی رژیم سابق بیشتر بنا به ملاحظات سیاسی صورت گرفته است تا نیازهای واقعی منطقه.

با در نظر گرفتن دور افتادگی و پرت بودن منطقه، احداث صنایع سنگین نمی تواند گامی در راه خود کفایی منطقه باشد و اصولاً بایستی صنایعی را در سیستان و بلوچستان تقویت کرد و گسترش داد که اولاً کوچک بوده و احتیاج به سرمایه گذاری کلانی



کودکان و جوانان بلوچ، یاور و پشتیبان انقلاب اسلامی

نداشته باشد و در ثانی بیشتر در رابطه با محصولات کشاورزی منطقه باشد.

تحریکات خان ها و شیوخ

در زمان سلطنت رژیم سابق خوانین بلوچستان که دارای نفوذ فراوان سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و بعضاً نظامی بوده اند، جو منطقه را در دست داشتند و در منطقه به صورت «فعال مایشا» عمل می کرده اند. البته رژیم شاه هم با علم به اینکه میتواند از طریق نفوذ همین خوانین منطقه را در دست داشته باشد، به آنها بال و پر داده و از آنها حمایت می کرد. کلاً در رژیم سابق خوانین ابزار و آلت دست رژیم برای حکومت کردن در این منطقه بوده اند و به همین علت هم است که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی از در مخالفت با این انقلاب درآمد و با آن به دشمنی برخاستند.

پس از پیروزی انقلاب، به علت استعدادهایی که منطقه دارا بود، مثل روحیه قومیت گرایی، محرومیت های اجتماعی، فقر اقتصادی و فرهنگی شدید و...، خوانین توانستند با تحریکات سیاسی که توسط شیوخ نفتی حوزه خلیج فارس و بعضی دیگر از دولت ها اعمال میشد، امنیت منطقه را تا حدی بر هم زده و ناامنی کاذب به وجود بیاورند. ولی در این دو سه ساله با تدابیری که اتخاذ شده و فعالیتهای فرهنگی و رفاهی جهاد سازندگی، مسأله ناامنی از بین رفته و اصولاً ریشه ضد انقلاب از این نظر خشکیده شده است.

با توجه به اینکه نیروهای نظامی، و انتظامی توانستند در تفکیک و جدا کردن «مردم» و «ضد انقلاب» و سپس سرکوبی ضد انقلاب قدمهای شایان لطفاً ورق بزنید

❁ پس از کنفرانس طائف که در آن بردامن زدن اختلافات شیعه و سنی تاکید شده بود، «شمس» (شورای مرکزی اهل سنت) بوجود آمد و علامه سخنرانیهایی تحریک آمیزی ایراد نمود.



سردر یکی از مساجد برادران اهل تسنن در بلوچستان

توجهی بردارند، ولی باید در نظر داشت که هنوز «زمینه های رشد ضد انقلاب» که همان نارسائیهای منطقه میباشد، از بین نرفته و همچنان باقی مانده است. برای رفع نارسائیها که عامل مهم جذب مردم به گروههای ضد انقلاب و یا باندهای قاچاق است، البته باید برای مردم «منابع درآمد» بوجود آورد. و این هم میسر نیست مگر اینکه از لحاظ «اقتصادی» به این استان «توجه» و سرمایه گذاری بیشتری در رابطه با رشد اقتصادی منطقه بشود تا در دراز مدت با ایجاد منابع درآمد برای مردم و اشتغال آنها به کارهای مفید و سازنده، زمینه های قاچاق از بین برود. اگر چه حل مسأله قاچاق بلوچستان منحصر به این نیست و مرزهای طولانی استان و عدم کنترل مرزها از دیگر علتهای قاچاق است. اما ضروری است که در کنار کنترل مرزها و بهبود وضعیت اقتصادی بلوچستان به ایجاد اشتغال برای مردم اهمیت فراوانی داده شود.

البته مسأله قاچاق، مسأله ای نیست که به همین سادگی ها بتوان آنرا از بین برد. قبل از پیروزی انقلاب، اقتصاد مردم بلوچ مبتنی بر قاچاق بوده است و مردم به غیر از این راه ها، منبع درآمد دیگری نداشته اند. عده ای قاچاقچی اصلی بودند، و یکعده دیگر بطور مسلح از کاروان قاچاق حفاظت میکردند. عده دیگری نیز در امر توزیع و فروش بودند و... رژیم شاه هم با در نظر گرفتن مسائل سیاسی، از این عمل ممانعتی به عمل نمی آورد و حتی در آن زمان بعضی از ژاندارمها در اینکار دست

داشته و خود رکنی از قاچاق بوده اند. ولی در حال حاضر چون سیاست دولت حمایت از بازارهای داخلی و جلوگیری از خروج ارز از کشور است، جلوی قاچاق تا حدودی گرفته شده است. البته نوساناتی در این امر مشاهده می شود ولی مجموعاً وضع خیلی فرق کرده است.

جالب توجه این است که بعضی از قاچاقچیهها حتی «با تعارض فکری» با انقلاب موجه میشوند و وقتی دستگیر می شوند، می گویند: «چرا ما را می گیرید؟ مگر ما چکار کرده ایم؟ ما مایحتاج مردم را تامین می کنیم! تجارت خارجی می کنیم!»

چپ و چپگرایی!

برادر خیابانی عضو شورای مرکزی جهادسپس در مورد زمینه های رشد «گروهکها» در منطقه میگوید: «روحیه قومیت گرایی مردم که در کل نوعی انزوا و جدانی از کل جامعه ایران را به دنبال داشته در عین حال یکی از عوامل جلوگیری از رشد «گروههای چپ غیر بومی» بوده است. بر همین اساس این گروهک ها که برای فعالیت به منطقه می آمدند، در پوشش های خاص مردم بلوچ قرار گرفته و حتی اسمهای بومی مثل «بلمی استار» (ستاره سحر) را برای خود انتخاب می نمودند. و با نبودن روحیه «اسلام قوی» در این منطقه، اینها توانستند روشنفکرها و تحصیلکرده ها را جذب خود نمایند. علت اصلی جذب این نیروهای فعال جامعه به

گروهکها هم این است که رژیم جمهوری اسلامی «چیزی» به آنها «عرضه» نکرده و طبیعی است که گروهکها می توانند روشنفکرها و تحصیلکرده هارا به «چیزی» دلخوش کنند و آنها هم به سمت شان متمایل میشوند. اگر در این زمینه ها «فعالیت» و «تبلیغات» و کار فرهنگی توسط دولت و یا ارگانها بشود، اینها جذب گروهکها نشده و ریشه چپ و چپگرایی در منطقه بطور کلی از بین می رود. طبیعی است با وجود فقر فرهنگی شدید با خواندن چند کتاب و صحبت با چند نفر جذب آنها میشوند.»

«خان» ها

برادر محمد جواد خیابانی سپس به نقش خان ها در منطقه و تقسیم بندی آنها اشاره کرده و می گویند: «خان» در اینجا چند نوع است. بعضی از خان ها واقعا از نظر اقتصادی چیزی از مردم عادی بالاتر نیستند. یعنی تمکن مالی شان به حدی نیست که از نظر مادی بتوان تمیزی بین آنها و مردم عادی قائل شد. این خوانین صرفاً یک ریاستی بر مردم خود داشته و خودشان هم مثل بقیه زندگی می کنند. بعضی دیگر از خان ها دارای قدرت فراوان «اقتصادی» و به تبع آن دارای قدرت فراوان «سیاسی» هستند. بطوریکه کل یک منطقه را در اختیار داشته و بر آن اعمال حاکمیت شخصی می کرده اند. یعنی علاوه بر اینکه کل قدرت تولید منطقه از زمین و آب و کشاورزی و... در اختیار دارند، بلکه

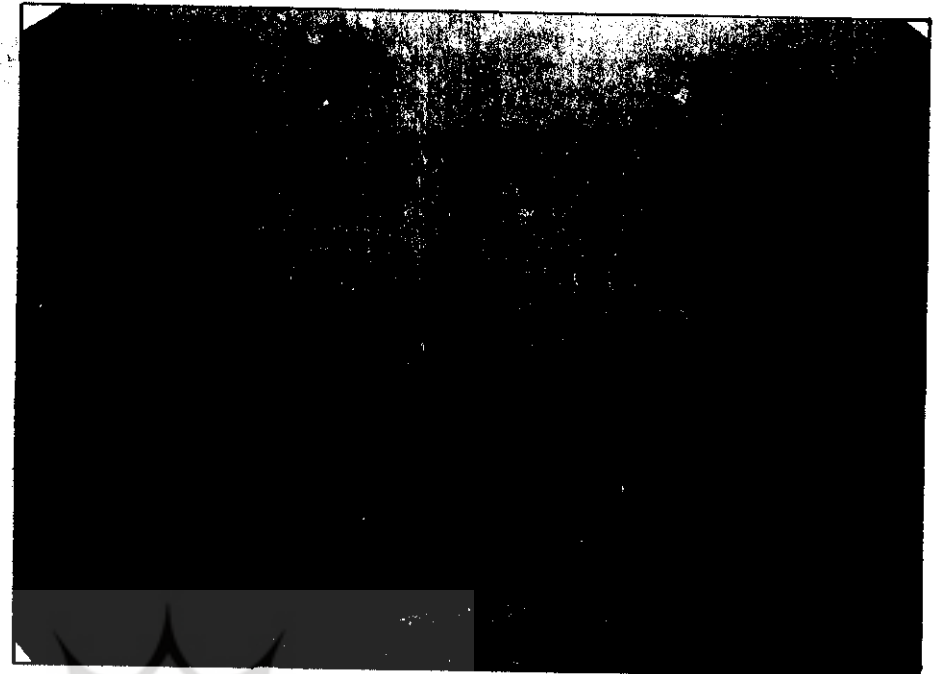


«خرما» یکی از محصولات اصلی کشاورزی در بلوچستان است

«عامل» و «ألت دست» خوانین و گروههای ضد انقلاب شده و تعلیمات آنها را انجام می دهند. این اشراَر با اشراَری که در پیش تر بر شمرده ایم فرق دارند. اینها در اینطرف و آنطرف، تعلیمات نظامی دیده و برای عملیات به داخل ایران آمده و پس از عملیات هم منطقه را ترک کرده و به محل اصلی خویش مراجعت می کنند. این اشراَر «نگهبان قاچاق» میشوند و کاروانهای قاچاقی را حفاظت می کنند و عمدتاً به صورت یک مسأله سیاسی جلوه گر می شوند تا یک یاغیگری و راهزنی صرف.»

توطئه کنفرانس طائف

پس از انقلاب، خوانین سعی داشتند که از نفوذ مولویها (روحانیون اهل سنت)، استفاده کرده و آنانرا از لحاظ سیاسی - اجتماعی با خود هماهنگ و همراه سازند. در این صورت آنها می توانستند به مخالفت خود با جمهوری اسلامی رنگ «مذهب» زده و آنرا نوعی «مبارزه مذهبی» قلمداد کنند. ولی مولویها با آنان همکاری نکرده و خط آنان را قبول نمودند. در حال حاضر اکثر مولویها با انقلاب و دولت همراهی و هماهنگی نشان میدهند و در کل روحیه حاکم بر آنها روحیه «راه آمدن با انقلاب» است. این موضع مولویها باعث عقیم ماندن توطئه های رنگارنگ دشمنان انقلاب شده است. از جمله مهمترین این توطئه ها، میتوان از توطئه «کنفرانس طائف» نام برد. دشمنان انقلاب اسلامی در آخرین تحلیل هایشان به این نتیجه رسیده بودند که ایران جامعه ای است با مذاهب مختلف و چون تنها عامل پیروزی انقلاب نیز مذهب بوده است، بنابر این با ایجاد درگیریهای مذهبی می توان این انقلاب را از درون متلاشی و خرد نمود. بر اساس همین طرح که گویا از مفز «کینسجر» تراوش کرده بود، «شمس» (شورای مرکزی سنت) بوجود آمد و افراد و اشخاصی سعی کردند مجدداً «دعوی شیعه و سنی» را علم نموده و اختلافات مذهبی را دامن بزنند. از جمله این اشخاص، میتوان مفتی زاده را نام برد که یکی دو ماه بعد از کنفرانس به منطقه بلوچستان آمده و قصد داشت با سخنرانی هایش منطقه را به آشوب بکشد. وی حتی در یکی از سخنرانی هایش به امام امت نیز اهانت نمود. ولی مولویها و مردم به حرفهای او وقعی ننهادند و حتی از در مخالفت با وی درآمدند. بطوریکه وی مجبور به ترک منطقه بلوچستان که یکی از نقاط مورد نظر اجرای این طرح بود، شد. البته با بستن توجه دانش، روحیات انقلابی مردم و خصوصاً دانش آموزان دیگر اجازه فعالیت و رشد به «خطوط انحرافی» مانند آنچه ذکر شد نمی دهد. در آن اوایل گرایشات انحرافی و گروهی زیاد بود و بواسطه عدم وجود «فرهنگ قومی اسلامی» جوانان و دانش آموزان جذب اینها می شدند. ولی در حال حاضر علاقه دانش آموزان و جوانان به انقلاب اسلامی، رشدی روز افزون داشته و آنان به طور کلی جذب انقلاب شده اند.



«کپر» همچنان خانه اصلی مردم بلوچ است.

* خوانین که پس از انقلاب به توطئه چینی و دامن زدن جونا امنی و آشوب پرداخته بودند، با تثبیت حاکمیت دولت به کشورهای مجاور رفته و از آنجا توطئه های خویش را ادامه دادند.

* بجز کارخانه نساجی «باقت بلوچ» و «شیلات چاه بهار» هیچ صنعت قابل ذکری در سطح استان مشاهده نمیشود.

* اگر چه «ضد انقلاب» تا حد زیادی سرکوب شده است ولی زمینه های رشد ضد انقلاب که همان نارسائیهای منطقه میباشد از بین نرفته و همچنان باقی است.

دارای قدرت سیاسی یا «حکومت» در منطقه نیز هستند. رژیم شاه هم برای حفظ حاکمیتش متوسل به همین خان ها شده و با قدرت دادن به آنها و در اختیار گذاشتن امکانات بیشتر و دادن پست و مقام نمایندگی و... به حاکمیتش خودی توسط همین خوانین ادامه می داده است. کریم بخش سعیدی، امان الله خان مبارکی، اعظم رسول بخش و... از جمله همین خوانین هستند که به علت مقابله با جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر فراری بوده و در آنطرف مرز به توطئه چینی بر علیه انقلاب مشغول هستند. البته لازم به تذکر است که این نوع خوانین غالباً دارای «قدرت نظامی» و افراد مسلح متشکل از افراد قبیله خود و یا اشراَر و یاغیها می باشند که به توسط همین نیروهای مسلح به ارباب مردم و ایجاد جونا امنی می پرداخته اند. پس از انقلاب و پیش از اینکه حاکمیت دولت در منطقه به طور کامل تثبیت بشود، اینها در منطقه حضور داشتند و به توطئه چینی بر علیه انقلاب و نهادهای انقلابی و دولت جمهوری اسلامی پرداخته و در حال حاضر هم به علت تثبیت حاکمیت دولت، و نفوذ انقلاب و ارزشهای آن، در خارج از مرز مستقر بوده و همچنان به توطئه های خود ادامه می دهند.

اشراَر و یاغیها

بعضی از این اشراَر و یاغیها واقعا «یاغی» و «عزده» هستند و بنا به دلایلی مثل نیاز مالی و... به یاغیگری و دزدی پرداخته و از این راه روزگار می گذرانند، کما اینکه در رژیم سابق هم همینطور بوده است. ولی بعضی از اشراَر